



دکتر رضا عابدی گناباد

پژوهشگر مسائل افغانستان و مدرس دانشگاه  
همکار در مرکز مطالعات آمریکا

## نتیجه مداخله واشنگتن

# ۲۰ سال اشغالگری در افغانستان و تأثیر آن بر افول آمریکا

عرب جنوب خلیج فارس و ارتش و دستگاه امنیتی پاکستان، حضوری آشکار در معادلات افغانستان داشت اما حوادث تروریستی 11 سپتامبر 2001، منجر به آن شد که واشنگتن به بهانه مبارزه با تروریسم و ترویج ارزش‌های دموکراتیک غربی، تهاجمی خونین را به افغانستان در دستور کار قرار دهد. نئوکان‌ها به القاعده و طالبانی حمله کردند که پیش‌تر در دهه 1980 در تقویت و تجهیز آن‌ها نقش ایفا کرده بودند. آمریکایی‌ها پس از ناتوانی در رویارویی با طالبان و تسلط کامل بر افغانستان، مجبور به مذاکره با آن‌ها شدند. این مذاکرات که در ابتدا با میانجیگری برخی کشورها چون پاکستان و قطر و سازمان ملل انجام گرفت، سرانجام در دوره ترامپ و پس از 11 دور مذاکره در دوحه قطر و چندین نشست غیررسمی، منجر به دادن امتیازهای گسترده‌ای به

توجه رهبران کاخ سفید به افغانستان شده است.

همچنین مجاورت این کشور با پاکستان و هند بر اهمیت آن در نگاه سیاست‌گذاران آمریکایی افزوده است. برای آمریکا، همواره مهار چین، روسیه، ایران و حتی کنترل پاکستان و هند از طریق ناامن‌سازی افغانستان و کنترل کانال‌های تروریسم و مواد مخدر مورد توجه بوده است. برخی بر این باورند که راهبرد و استراتژی دولت آمریکا، باتلاق‌سازی افغانستان برای همسایگان و کشورهای مجاور بوده است. در این راهبرد، آمریکا طرف‌دار دولتی غرب‌گرا، قوم‌گرا (پشتون‌گرا)، ضعیف و وابسته، در کابل برای تأمین منافع خود است. اگرچه آمریکا پس از اشغال افغانستان توسط قوای ارتش سرخ در سال 1979 با حمایت از جریان‌های جهادی و از طریق پول‌های شیخ‌نشین‌های

افغانستان به دلایل متعدد، دارای اهمیت راهبردی برای منافع آمریکا بوده است. این کشور 647,500 کیلومتر مربعی و محصور در خشکی (هاشمی مقدم، 10:1400)، در چند دهه اخیر بیشتر به علت ژئوپلیتیک راهبردی خود، مورد توجه قدرت‌های بزرگ و به ویژه آمریکایی‌ها بوده است. افغانستان، نقطه اتصال آسیای مرکزی، جنوب آسیا و غرب آسیا به یکدیگر است. قرار گرفتن در مجاورت روسیه و چین به عنوان دو کشور دارای حق و تودر سازمان ملل متحد که در سال‌های اخیر چالشگر نظم هژمونیک لیبرال دموکراسی غربی یا محوریت آمریکا بوده‌اند و مرز مشترک حدود 1000 کیلومتری با جمهوری اسلامی ایران (به عنوان قدرتی منطقه‌ای که به دنبال پایان نظم آمریکایی در منطقه و هژمونیک کردن گفتمان مقاومت است)، باعث

طالبان، بدون بازگیری فعال دولت اشرف غنی شد. آتش بس، آزادی 500 زندانی طالب، رفع تحریم‌ها از رهبران طالبان و خارج کردن آنها از لیست سیاه تروریسم و... از جمله این امتیازات بود. با روی کار آمدن جو بایدن، تصور می‌شد که توافق دوحه، مورد بازنگری اساسی قرار گیرد اما دموکرات‌ها و بایدن، نشان دادند که اشرف غنی و دولت او، دیگر برای آنها اولویت ندارد. برخی تحلیلگران از این توافق به عنوان مهم‌ترین دلیل قدرت‌گیری مجدد طالبان یاد می‌کنند.

نتیجه سیاست بسط بی‌رویه، نفوذ و جنگ‌های بی‌پایان، به ویژه در افغانستان و خاورمیانه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، هزینه‌کردن حداقل حدود ۶/۴ تریلیون دلار بوده است اما نکته بسیار مهم این است که این هزینه، تقریباً به طور کامل از طریق استقراض، تأمین شده است؛ بنابراین تأثیر کلان اقتصادی هزینه‌ها در جنگ‌های افغانستان و عراق به افزایش بدهی آمریکا منجر شد؛ بنابراین بدهی عمومی در حال افزایش و هزینه پرداخت بهره‌های این استقراض‌ها در حال انباشت است. تقریباً یک تریلیون دلار از هزینه‌های جنگ از سال ۲۰۰۱ ناشی از بهره همین بدهی‌ها بوده است (خسروشاهین، ۱۷ شهریور ۱۴۰۰). جنگ افغانستان برای آمریکا مبلغی نجومی ۶۲/۲ تریلیون دلار هزینه در برداشته است. این مسئله عملاً

باعث ضعف آمریکا در رقابت با چین و سایر قدرت‌های نوظهور شد. تشدید بحران‌های داخلی در جامعه آمریکا و به ویژه با آغاز همه‌گیری کرونا، در سال ۲۰۱۹ و ضربات مهلک آن بر اقتصاد و جامعه آمریکا، باعث تضعیف بیشتر موقعیت آمریکا در معادلات جهانی شد.

آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ به این نتیجه رسید که حتی اگر سرمایه‌گذاری مالی و نظامی خود را در افغانستان، دو تا سه برابر افزایش دهد، بازهم ضمانتی برای پیروزی وجود ندارد و وااشنگتن بار دیگر به مقطعی خواهد رسید که باید دوباره آنچه را که پیش‌تر سرمایه‌گذاری کرده است را، برای چندمین بار، دو یا سه برابر کند. در حقیقت اصرار به رسیدن به پیروزی در افغانستان، نتیجه‌اش فقط و فقط گسترش جای پای نظامی و مالی آمریکا در افغانستان بود؛ بنابراین آمریکا به مقطعی رسید (مانند آنچه در ویتنام روی داد) که باید تصمیم می‌گرفت. تصمیم در این باره که دیگر نمی‌خواهد سرمایه بیشتری بگذارد و باید به این وضعیت پایان دهد.

البته بیشترین بهای این لشکرکشی و تداوم اشغالگری ۲۰ ساله را، مردم افغانستان پرداخت کردند. این جنگ ۱۷۶۰۰۰ نفر را در افغانستان به کام مرگ کشاند. ۴۶,۳۱۹ غیرنظامی، ۶۹,۰۹۵ نظامی و پلیس و حداقل

۵۲,۸۹۳ جنگجوی طالبان در اشغالگری آمریکایی‌ها از بین رفتند. به علاوه انتقال داعش از منطقه عراق و سوریه به افغانستان توسط آمریکا و برخی متحدان آن از جمله اقدام‌های دیگری بود که سطح ناامنی و اقدام‌های تروریستی در افغانستان را به شدت افزایش داد. آمریکایی‌ها به دنبال مدیریت بحران و خلق آن، برای مهار رقابلی چون ایران، روسیه و چین از طریق افغانستان بودند. آنها چه در دولت بوش و چه دولت‌های اوپاما، ترامپ و بایدن همواره به دنبال ایجاد افغانستانی ضعیف برای عملی‌سازی این راهبرد خود بودند. سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکا برای مهار رقبای خود، عامل گسترش درگیری‌ها به همه مناطق افغانستان و حملات تروریستی، از پیامدهای این حضور بود. این سیاست‌ها و حضور اشغالگران آمریکایی‌ها برای افغانستانی‌ها، چیزی جز مصیبت و آوارگی به ارمغان نیاورد.

طی ۲۰ سال اشغالگری آمریکایی‌ها در افغانستان و ترویج ارزش‌های غربی این کشور در بسیاری از زمینه‌ها از جمله اقتصاد و جامعه، رتبه‌های بسیار بدی را از آن خود کرد. به طور مثال در سال ۲۰۲۰ سازمان شفافیت بین‌الملل در گزارش خود اعلام کرد که این کشور در رده چهارم فاسدترین کشورهای جهان قرار دارد.



کریس دوناهو، فرمانده لشکر ۸۲ هوابرد ارتش آمریکا، سپاه هجدهم هوابرد برهواپیمای باری C-17 در فرودگاه بین‌المللی حامد کرزی در کابل به پایان یافت اما این خروج پیامدهای زیادی به دنبال داشت. خروجی که شاید بتوان آن را در مسیر افول آقایی و هژمونی تفسیر کرد. این خروج هم شکست قدرت سخت آمریکا بود و هم شکست قدرت نرم آن. افغانستان پس از شکست امپراتوری بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی، امپراتوری آمریکا را هم در باتلاق غرق کرد. امپراتوری که سرمست از قدرت اقتصادی، نظامی، رسانه‌ای و ارزش‌های خود، آمده بود که بماند و دیگران را در این باتلاق قربانی کند.

غرب که شناخت اندکی از جامعه افغانستان داشتند، عملاً به نفع طالبان تمام شد. تشدید بحران سرمایه‌اجتماعی رژیم دست‌نشانده، کار به آنجا رساند که مردم در برخی ولایت‌ها به دادگاه‌های طالبان برای حل مشکلات خود مراجعه می‌کردند و به آنها برای تأمین امنیت، مالیات پرداخت می‌کردند؛ بنابراین ضعف دولت مرکزی و سیاست‌های آمریکا منجر به آن شد که مردم میل و انگیزه‌ای برای مقاومت در برابر طالبان و حفظ دستاوردهای غربی نداشته باشند.

اگرچه طولانی‌ترین تجاوز نظامی ایالات متحده آمریکا در سیاهه جنگ‌های بی‌پایان واشنگتن در سراسر جهان، با سوار شدن سرلشکر

فقدان وجود دولتی مقتدر و مستقل از آمریکا در این دو دهه، عملاً منجر به شکل‌گیری رژیمی دست‌نشانده، غیر مقتدر و عملاً ورشکسته در کابل شد. رشد فساد، اعتیاد و عدم توانایی دولت مرکزی در تأمین امنیت، رفاه و بحران بیکاری از جمله عواملی بود که باعث شد تا ارتش 300 هزار نفری تجهیز شده توسط آمریکایی‌ها، در مدتی کوتاه در برابر طالبان شکست بخورد. تلاش در جهت تغییر یافت فرهنگی، هویتی و سبک زندگی افغانستانی‌ها و به ویژه نسل جوان، با واکنش منفی بخش‌های وسیعی از جامعه مواجه شد. همچنین سیاست منزوی ساختن نیروهای جهادی و تقویت جریان تکنوکرات و تحصیل‌کرده در

نحوه خروج آمریکا از افغانستان، به جرئت یکی از نمودهای آشکار افول ایالات متحده و نوید فرارسیدن پایان دوران سلطه‌گری آمریکاست. پایان جنگ در افغانستان با ده‌ها هزار کشته افغان و حدود 2500 کشته آمریکایی با بیش از 2 تریلیون دلار هزینه با خروجی شتاب‌زده و مفتضح، از علائم بی‌اعتبار شدن آمریکا در جهان است. فرار رئیس‌جمهور غنی و آواره شدن بسیاری از رهبران افغانستان در کمپ‌های پناهندگان در کشورهای مختلف و رهاکردن صدها تن از افغانستانی‌هایی که در این سال‌ها به اشغالگران خدمات داده بودند، منجر به تحقیر غرب‌گرایی و حمایت

آمریکا در پیش چشم افکار عمومی افغانستان، مردم و رسانه‌های منطقه و جهان شد. برخی براین باورند که سیاست خارجی آمریکا، سبب شد تا پروژه دولت‌سازی از بالا (دولت‌سازی هدایت شده) از محیط بیرونی، به‌منظور حذف دولت فرامانده و ایجاد دولت سرمشق در افغانستان پس‌اشغال، معیار قرار گیرد (خلیلی، 1400: 93). اما نشانه‌های افول دولت‌ملت‌سازی و دموکراسی تحمیلی آمریکایی تا آنجا آشکار شده بود که پس از دولت اوباما، آمریکایی‌ها به سمت مذاکره با طالبان یا همان تروریست‌های پیشین حرکت کردند. شکست

دموکراسی‌سازی و تحمیل ارزش‌های لیبرال در جامعه افغانستان، علی‌رغم هزینه‌های مالی و غیرمالی آن برای آمریکا، نشان‌دهنده افول آمریکا بود. برخی نتیجه می‌گیرند که این شکست از نظر اهمیت و تأثیر بر جایگاه و قابلیت‌های آمریکا، سرعت افول آن را افزایش می‌دهد. خروج آمریکا را باید بزرگ‌ترین شکست ایالات متحده آمریکا در قرن بیست و یکم توصیف کرد. شکست آمریکا در افغانستان، بیش از آنکه جنبه نظامی داشت، جنبه ایدئولوژیک داشت. شکست تجربه افغانستان یعنی شکست دموکراسی وارداتی و شکست الگوی لیبرال دموکراسی. این حادثه مهم، در



نشان داد که جهان در آستانه گذر از نظم آمریکایی است.<sup>۱</sup>

غرب‌گرایان افغانستانی، این درس را برای کشورهایی چون عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی داشت که به حال خود رها شده‌اند! فاجعه افغانستان، تأییدی است بر اینکه نمی‌توان به تضمین‌های آمریکا دل خوش کرد و به پیشرفت و امنیت وابسته دست یافت. این خروج

چشم ملت‌های منطقه، علاوه بر تحقیر آمریکا نمونه روشنی از افول آمریکا در سطح بین‌الملل محسوب می‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد که شکست در افغانستان، مقدمه پایان اشغالگری آمریکا و خروج کامل از سراسر غرب آسیا است. در فضای متحدان آمریکا در سطح منطقه غرب آسیا، خروج آمریکا از افغانستان و رهاکردن دولت اشرف غنی و

۱. منابع

خسرو شاهین، هادی (۱۷ شهریور ۱۴۰۰)، علت اصلی خروج آمریکا از افغانستان

<https://www.eghtesadnews.com>

خلیلی، محسن (۰۰۱۴۰۰)، افغانستان؛ پیشاملت نادر، مشهد: بدخشان.

هاشمی مقدم، امیر (۱۴۰۰)، چرا افغانستان برای ایران مهم است؟، تهران: کتاب راهبرد.

